

«دکترین محدودیت‌ها» و «محدودیت‌های متقابل» از منظر «گفت‌وگوی محاکم» اتحادیه اروپا و نهادهای دادرسی اساسی دولت‌های عضو

علیرضا جلالی^{۱*}، محمد ابوعطا^۲

چکیده

رابطه نظام‌های حقوقی ملی و فراملی از موضوعات اصلی مطالعات حقوق عمومی محسوب می‌شود. در واقع مسئله کلیدی این است که در زمان تعارض بین مقررات داخلی و قواعد فراملی، تا چه حد دولت‌ها موظف‌اند از قوانین بین‌المللی پیروی کنند؛ به بیان دیگر، پرسشی که باید به آن پاسخ داد این است که آیا برتری کلی حقوق فراملی بر حقوق داخلی کشورها، حتی بین رژیم‌هایی که ارجحیت حقوق بین‌الملل را قبول کرده‌اند، تا چه حد ضمانت اجرا دارد و آیا استثناهایی برای این برتری، به خصوص در حوزه تضمین حقوق بنیادین، وجود دارد یا خیر. در این مقاله سعی می‌شود با مطالعه آرای برخی از نهادهای دادرسی اساسی کشورهای عضو اتحادیه اروپا و در راستای بحث «گفت‌وگوی محاکم» بین نهادهای مذکور و محاکم اتحادیه اروپا و همچنین با استناد به «دکترین محدودیت‌ها» و «محدودیت‌های متقابل»، پاسخ پرسش مطروحه را ارائه کنیم.

کلیدواژگان

اتحادیه اروپا، دادگاه‌های قانون اساسی، دکترین محدودیت‌ها، دکترین محدودیت‌های متقابل، گفت‌وگوی محاکم.

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران (نویسنده مسئول). Email: a.jalali@du.ac.ir.

۲. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. Email: abouata@semnan.ac.ir.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳، تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

مقدمه

درباره رابطه بین نظام‌های حقوقی ملی و نظام‌های حقوقی فراملی^۱ یا حقوق بین‌الملل جهانی و منطقه‌ای، امروزه نظریات متعددی از طرف دکترین مطرح می‌شوند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۷۶). فراتر از تضاد سنتی طرفداران یگانگی نظام‌های حقوقی و حامیان نظریه دوگانگی نظام‌های حقوقی (موسی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹)، عملاً بین نظام‌های کشورهای اروپایی رویه بر این است که قواعد و معاهدات مصوب اتحادیه اروپا^۲ بر مقررات داخلی کشورها ارجحیت داشته باشند (C-106 Paris, 1978: paragraph 21). در همین زمینه وظیفه دولت‌ها اجرای قوانین اتحادیه است (Paris, 2015: 389) و در صورت تضاد بین مقرره داخلی و مقرره فراملی اتحادیه، منبع حقوقی اخیر غلبه می‌کند (فرخی و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۸). این اصل تا آنجایی مسلم شده که حتی محاکم عالی کشورهای عضو، مانند نهادهای دادرسی اساسی، هنگام بررسی قوانین و مقررات داخلی و تطبیق آنها با قانون اساسی، زمانی که شکی در تفسیر مقررات در حال اجرای اتحادیه پیدا می‌کنند، استعلام صحت استدلال حقوقی خود را از دیوان دادگستری اتحادیه اروپا درخواست می‌کنند و خودشان مستقیماً رای نهایی را صادر نمی‌کنند، زیرا مرجع قضایی اتحادیه نقش مهمی در ایجاد همبستگی و وحدت حقوقی بین کشورهای عضو دارد (کدخدائی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

احترام به این اصل، که در ماده ۲۶۷ معاهده در مورد کارکرد اتحادیه اروپا^۳ به صراحت بیان شده است و در قالب نهاد حقوقی رأی مقدماتی^۴ تجلی پیدا می‌کند (Lacchi, 2016: 1663)، تثبیت‌کننده برتری نظام حقوقی و قضایی اتحادیه بر کشورهای عضو است، حتی در خصوص نظرها و آرای صادره توسط محاکم عالی و نهادهای دادرسی اساسی دول اروپایی. ارجحیت بخشیدن به حقوق اتحادیه نسبت به حقوق دولت‌های عضو، در اصطلاح دکترین علمای حقوق این قاره، «دکترین محدودیت‌ها»^۵ نام گرفته است، به این معنا که نظام حقوقی اتحادیه

1. Supranational law

۲. برای مطالعه کلیات و ویژگی‌های نظام حقوقی اتحادیه اروپا ر.ک: کدخدائی، ۱۳۸۰.

3. Treaty on the Functioning of the European Union

۴. رأی مقدماتی (Preliminary ruling) یک نهاد حقوقی ویژه نظام قضایی اتحادیه اروپاست؛ در این خصوص ماده ۲۶۷ معاهده در مورد کارکرد اتحادیه مقرر می‌دارد: «دیوان دادگستری اتحادیه اروپا، نظر خود را به صورت مقدماتی در موارد ذیل بیان می‌کند: الف) در باب تفسیر معاهدات و ب) در باب صحت و تفسیر اعمال نهادها، سازمان‌ها و دستگاه‌های اتحادیه. زمانی که این موارد نزد دادگاه‌های ملی دولت‌های عضو مطرح شوند، محاکم می‌توانند اگر احساس کنند که موضوع برای حل دعوا دارای اهمیت است، نظر دیوان را درخواست کنند. زمانی که چنین مسائلی نزد محاکم ملی یک کشور عضو اتحادیه مطرح شوند و علیه تصمیمات آنها، در داخل همان کشور نشود تجدیدنظرخواهی کرد، دادگاه داخلی ملزم است نظر دیوان را مسألت کند. زمانی که چنین مسائلی نزد محاکم ملی مطرح می‌شوند و تصمیم قضایی مربوط به فردی می‌باشد که در حال بازداشت به سر می‌برد، دیوان هرچه سریع‌تر نظر خود را بیان می‌کند.»

5. Limits doctrine.

محدودیت‌هایی را برای نظام‌های کشورهای عضو در نظر می‌گیرد و دولت‌های اخیر نمی‌توانند با اعمال حاکمیت حقوقی مطلق خود، قانونگذاری یا رویه قضایی صادر کنند، بلکه ملزم‌اند از نظام حقوقی اتحادیه پیروی کنند و در چارچوب قوانین مثبت و رویه محاکم عالی اتحادیه، مقررات و آرای دادگاه‌های ملی را معمول گردانند. شبهه‌ای که از طرف برخی حقوقدانان مطرح می‌شود، این است که تا چه حد «دکترین محدودیت‌ها» باید الزاماً اجرا شود و آیا مرزی برای غلبه قلمرو حقوقی اتحادیه وجود دارد یا اینکه مطلقاً و بدون استثنا حاکمیت اتحادیه باید نسبت به حاکمیت دولت‌ها برتر شناخته شود.

بنا به این شبهات، «دکترین محدودیت‌ها» مخالفانی پیدا کرده تحت عنوان «دکترین محدودیت‌های متقابل»^۱، با این استدلال که در برخی مواقع خاص، زمانی که نظم عمومی^۲ یا مهم‌ترین منابع و قواعد و اصول حقوقی هر کشوری در معرض مخاطره قرار می‌گیرند، دولت‌ها حق دارند از حاکمیت ملی خود دفاع کنند و مقررات داخلی را بر قوانین اتحادیه ارجحیت بخشند (Pollicino, 2010: 110). در واقع دکترین مذکور سعی می‌کند در صورت ضرورت بر محدودیت‌های مطروحه توسط نظام حقوقی اتحادیه اروپا، محدودیت‌های متقابلی را ایجاد کند و عملاً مقررات ملی را بر قوانین فراملی برتر جلوه دهد؛ هرچند در تقابل دکترین‌های مذکور، تعیین حد و مرز برتری نظام حقوقی اتحادیه یا دولت‌های عضو، مسئله‌ای آسان به نظر نمی‌رسد. مکاتب بیان شده، توسط علمای حقوق تأسیس شده‌اند و طبیعتاً تأثیرشان مستقیماً در نظام‌های حقوقی ملموس نیست و بیشتر جنبه دانشگاهی و آکادمیک دارد، لاقلاً تا زمانی که محاکم هم تصمیم گرفتند وارد موضوع شوند و آرای خود و نظرشان را براساس دکترین‌های مذکور ارائه کنند. این رابطه و مباحث مرتبط که بین محاکم داخلی، به خصوص محاکم عالی مانند نهادهای دادرسی اساسی و بالاترین مقام قضایی اتحادیه، یعنی دیوان دادگستری اروپا^۳، ایجاد شد، مکاتب محدودیت‌ها و محدودیت‌های متقابل را از چالش علمی به چالش قضایی تبدیل کرد. استعلام‌های رسمی یا همان آرای مقدماتی، نظرهای صادره، مباحث کتبی و استدلال‌های حقوقی دوجانبه‌ای که بین نهادهای قضایی عالی کشورهای عضو و اتحادیه صورت می‌گیرند، تحت عنوان «گفت‌وگوی محاکم»^۴ از طرف دکترین حقوقی شناسایی شده و امروزه در قاره اروپا رویه مستخرج از این گفت‌وگوها منبع مطالعاتی باارزشی به حساب می‌آید که بررسی حقوقی اساتید و حقوقدانان اروپایی را در سنوات اخیر درگیر خود کرده است (Pelín-Raducu, 2013: 5). در این

1. Counter-limits doctrine.

۲. در این مقاله منظور از نظم عمومی جمع تمامی ارزش‌های والای یک نظام حقوقی است، یعنی کل اصول و حقوق غیرقابل تضییعی که حکومت شناسایی می‌کند و بدون وجود و اجرای آنها، شاخص اصلی آن نظام زیر سؤال می‌رود (Brunetti, 2018: 6).

3. European Court of Justice

4. Dialogue between Courts

مقاله سعی می‌شود با بررسی نمونه‌هایی از این «گفت‌وگو»، که عملاً رویه قضایی نهادهای دادرسی اساسی کشورهای عضو اتحادیه و رویه دیوان دادگستری اتحادیه در قالب آرای مقدماتی ذکر شده در ماده ۲۶۷ معاهده در خصوص کارکرد اتحادیه اروپا هستند، رابطه دقیق بین قلمرو حقوقی اتحادیه و حاکمیت دول اروپایی تعیین شود، زیرا مشخص شدن این مرز به حقوقدانان کمک خواهد کرد تا در راستای ارجحیت بخشیدن به نظام حقوقی فراملی یا ملی، اصول و موضوعات تفکیک‌کننده برای یک حکومت مردم‌سالار و حافظ حقوق مردم خود، بروز پیدا کنند. بررسی که باید به آن پاسخ داده شود این است که برتری کلی حقوق فراملی اتحادیه اروپا بر حقوق کشورهای عضو، تا چه حد ضمانت اجرا دارد و استثناهای مطروحه توسط طرفداران «دکترین محدودیت‌های متقابل»، از نظر محاکم محافظ قانون اساسی و همچنین دیوان دادگستری قابل قبول هستند یا خیر. در فصول پیش رو مثال‌های اصلی «گفت‌وگوی محاکم» محافظ قانون اساسی برخی از مهم‌ترین کشورهای عضو اتحادیه و دیوان دادگستری اروپا در حوزه تضمین حقوق بنیادین شهروندان اروپایی، به خصوص در زمینه حفظ و دفاع از حقوق متهمان، بررسی می‌شود.

«گفت‌وگوی» منتهی به غلبه «دکترین محدودیت‌ها»

اولین نمونه «گفت‌وگوی» تحت بررسی، در قالب پرسش و پاسخی بین دادگاه قانون اساسی اسپانیا^۱ و دیوان دادگستری اروپاست. قضیه این‌گونه آغاز شد که متهمی اصالتاً ایتالیایی در کشور اسپانیا بازداشت شده بود و مقامات قضایی رم خواستار استرداد فرد مذکور شدند. چون براساس مقررات حاکم بر موضوع متهم نمی‌توانست تقاضای تجدیدنظر نسبت به درخواست مقامات ایتالیایی را مطرح کند، دادگاه اسپانیایی بنا به مغایرت احتمالی قوانین بیان‌شده با قانون اساسی کشورشان، که در حوزه همکاری‌های قضایی بین دول عضو اتحادیه اروپا توسط همین نهاد صادر شده بودند، برای حل ابهام مسئله را به دادگاه قانون اساسی ارجاع کرد (Kustra, 2013: 167). در واقع نهاد دادرسی اساسی مادرید در چارچوب رأی ۲۰۱۱-۸۶ موظف شده بود تصمیم ۵۸۴ سال ۲۰۰۲ صادره توسط اتحادیه اروپا^۲ را با قانون اساسی کشور مذکور مقایسه و تطبیق یا عدم تطبیق مقرر فراملی با بالاترین سند حقوقی داخلی را اعلام کند (Rodríguez-Izquierdo Serrano, 2015: 1516). در چنین مواردی، براساس دستور ماده ۲۶۷ معاهده در مورد کارکرد اتحادیه، دادگاه داخلی نمی‌تواند مستقلاً رأی صادر کند، زیرا قانون تحت بررسی منشأ فراملی دارد و داخل کشور صادر نشده است؛ براساس برتری کلی نظام حقوقی اتحادیه نسبت به کشورهای عضو، دادگاه قانون اساسی اسپانیا باید درخواست صدور

1. Tribunal Constitucional
2. Decision 584-2002

یک رأی مقدماتی را نزد دیوان دادگستری ارائه کند و ملزم به پیروی از رأی دیوان اخیر است («دکترین محدودیت‌ها»). به این ترتیب قضاات اسپانیایی در آغاز این «گفت‌وگو» مقرر داشتند که تصمیم ۵۸۴ تحت مطالعه، حق تجدیدنظرخواهی متهمان نسبت به درخواست استرداد مقامات قضایی کشورهای اروپایی دیگر را مخدوش کرده، زیرا براساس این قانون، زمانی که مقام قضایی یک کشور عضو اتحادیه از مقام قضایی دیگر دولت اروپایی استرداد متهمی را درخواست کند، متهم حق اعتراض و تجدیدنظرخواهی ندارد و قوه قضاییه کشوری که در آن متهم ساکن است، ملزم به اجرای استرداد است.

در این زمینه سؤال اول نهاد دادرسی اساسی اسپانیا نزد دیوان دادگستری این است که آیا حکومت مادرید می‌تواند به صورت مستقل، در حالی که قوانین اروپایی چنین حقی را برای متهمان پیش‌بینی نکردند، مقرره‌ای را صادر کند مبنی بر صدور مجوز تجدیدنظرخواهی علیه درخواست استرداد تا حقوق بنیادین متهم در حین دادرسی و به خصوص حق دفاع وی^۱، بهتر تضمین شود؟ به طریق این سؤال عملاً دادگاه قانون اساسی اسپانیا درخواست اعمال و اجرای «دکترین محدودیت‌های متقابل» را نزد قضاات اروپایی مطرح می‌کند، زیرا خواسته قضاات اسپانیایی ارجحیت بخشیدن به قوانین داخلی نسبت به قوانین اتحادیه است. سؤال دیگر این است که دیوان دادگستری رابطه بین قانون تحت بررسی با مواد منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا^۲ را چگونه تفسیر می‌کند و آیا تصمیم ۵۸۴ با چنین موادی که حقوق بنیادین متهمان در حین دادرسی را تضمین می‌کنند، مغایرت ندارد (Tribunal Constitucional, 2011: Acuerda, point 2)؟

در پاسخ به این پرسش‌ها و در قالب رأی مقدماتی ۳۹۹ سال ۲۰۱۳، دیوان دادگستری سعی می‌کند به تردیدهای قضاات اسپانیایی پاسخ دهد. بنابراین، «گفت‌وگوی محاکم» این‌گونه رقم می‌خورد که دیوان اتحادیه مقرر می‌دارد در مورد امکان ایجاد تجدیدنظرخواهی برای متهم فقط زمانی چنین حقی محفوظ است که محاکمه غیابی بوده باشد و در غیر این صورت متهم نمی‌تواند نسبت به درخواست استرداد اعتراض یا واخواهی کند (C-399-11, 2013: Conclusion, point 1). در واقع منظور دیوان دادگستری این است که علی‌رغم تضاد بین مقرره اروپایی و قانون اساسی اسپانیا، بنا به «دکترین محدودیت‌ها»، نظام حقوقی اتحادیه نسبت به نظام حقوقی اسپانیا برتر محسوب می‌شود. در خصوص سؤال دوم و تطبیق قانون اروپایی تحت مطالعه و مواد منشور حقوق بنیادین اتحادیه در مورد تضمین حقوق متهمان و احترام مطلق به حقوق بنیادین افراد، دیوان در ادامه «گفت‌وگو» جواب می‌دهد که این دو موضوع با هم مغایرت ندارند و حقوق متهمان از طریق تصمیم ۵۸۴ زیر سؤال نمی‌رود (C-399-11, 2013: Conclusion, point 2)، زیرا منطق کلیت نظام حقوقی اتحادیه دفاع از حقوق متهمان است، البته همراه با ارتقای کیفیت همکاری‌های

۱. براساس بند ۲ اصل ۲۴ قانون اساسی اسپانیا همه مردم حق دارند از خودشان در حین دادرسی دفاع کنند.
2. Charter of Fundamental Rights of the European Union

قضایی بین کشورهای اتحادیه، با این استدلال که ایجاد حق تجدیدنظرخواهی برای متهم نسبت به درخواست استرداد وی روند همکاری‌های مذکور را کند می‌کند و سبب اختلال در دادرسی می‌شود (C-399-11, 2013: Conclusion, point 51).

در رأی شماره ۲۶ سال ۲۰۱۴ دادگاه قانون اساسی مادرید نظر نهایی خود را مطرح می‌کند و مقرر می‌دارد که علی‌رغم شبهات مطروحه و با استناد به رأی ۳۹۹ بیان‌شده، برتری نظام حقوقی اتحادیه محفوظ می‌گردد و فراتر از تضاد واضح و صریح تصمیم ۵۸۴ اتحادیه نسبت به قانون اساسی اسپانیا و حتی احتمال عدم تطبیق این مقررۀ فراملی با اسناد دیگر اتحادیه اروپا، بنا به ارجحیت نظر دیوان دادگستری بر نظر دادگاه قانون اساسی، قضات اسپانیایی تصمیم تحت بررسی را مغایر قانون اساسی کشورشان اعلام نکردند (Tribunal Constitucional, 2014: point 3)؛ در واقع این «گفت‌وگو» با تصور برتری نظام حقوقی فراملی اتحادیه اروپا و غلبۀ آن نسبت به نظام حقوقی کشورهای عضو یا تابع به پایان رسید (اعمال «دکترین محدودیت‌ها»). با این رأی و براساس حکم قاضی اروپایی دادگاه اسپانیایی خود را با قواعد اتحادیه تطبیق می‌دهد، با اینکه به این راضی نبوده؛ البته ناگفته نماند، در متن «گفت‌وگو» قضات اسپانیایی اعلام می‌کنند که قرار نیست تحت هر شرایطی قانون اتحادیه برتری داشته باشد، اما بیان این موضوع تأثیری در صدور رأی مغایرت با قانون اساسی نداشته است (Torres Perez, 2014: 319). شایان ذکر است که همه قضات دادگاه قانون اساسی اسپانیا با اعمال «دکترین محدودیت‌ها» و برتری مطلق نظام حقوقی اتحادیه موافق نبودند. مثلاً یکی از قضات نهاد داری اساسی مادرید در نظر معترض خود که ضمیمۀ رأی سال ۲۰۱۴ شده بود، به‌صراحت مقرر می‌دارد قبول کردن برتری حقوق اتحادیه اروپا تا آنجایی قابل قبول است که اصول اساسی نظام حقوقی و قانون اساسی اسپانیا زیر سؤال نرود (Tribunal Constitucional, 2014, Voto point 1: concurrente 3) و این نشان می‌دهد که رأی مذکور در داخل اسپانیا بسیار جنجالی و قابل بحث بوده و فقط برای راضی کردن قضات اروپایی در راستای اجرای «دکترین محدودیت‌ها» و عدم ایجاد خصومت با اتحادیه صادر شده است.

«گفت‌وگویی» منتهی به چالش بین «دکترین محدودیت‌ها» و

«محدودیت‌های متقابل»

«شورای قانون اساسی فرانسه»^۱ به‌صورت سنتی جزو آن محاکم عالی است که بر حاکمیت دولتش پافشاری می‌کند و حتی در مقابل تصمیمات اتحادیه اروپا به‌راحتی اصل منافع ملی را زیر پا نمی‌گذارد (Millet, 2014: 195). این روحیه به‌خوبی در «گفت‌وگویی» پیش رو قابل لمس

1. Conseil constitutionnel.

است؛ قضیه تحت بررسی، به‌عنوان مثالی از روش اعمال «گفت‌وگوی محاکم» ملی و فراملی در راستای چالش‌های موجود بین «دکترین محدودیت‌ها» و «محدودیت‌های متقابل»، مربوط به رأی ۳۱۴p مورخ ۴ آوریل ۲۰۱۳ شورای قانون اساسی است. پرونده شباهت زیادی با موضوع بررسی شده در اسپانیا دارد، زیرا «گفت‌وگو» زمانی آغاز شد که در چارچوب رأی مذکور و پس از ارجاع پرونده‌ای توسط دیوان عالی کشور مربوط به مغایرت احتمالی یکی از قوانین صادره توسط اتحادیه اروپا که در قالب قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اجرا می‌شد و حق تجدیدنظرخواهی از متهمان در خصوص تقاضای استرداد دولت‌های عضو اتحادیه را ساقط می‌کرد (Catalano, 2013: 8)، قضات اساسی پاریس سؤالی را در خصوص یک تحلیل حقوقی نزد دیوان دادگستری مطرح کردند: آیا از قوانین اتحادیه باید چنین برداشت کرد که متهمان اروپایی نمی‌توانند علیه تصمیم یک دادگاه خارجی عضو اتحادیه، در خصوص درخواست استردادشان تجدیدنظرخواهی به‌عمل بیاورند؟ (Conseil constitutionnel, 2013: Decide, point 1)

در واقع بند ۴ ماده ۴۹-۶۹۵ آیین دادرسی کیفری فرانسه، که براساس صدور یک قانون اتحادیه اروپا تصویب شده (همان تصمیم ۵۸۴ سال ۲۰۰۲ مذکور در قضیه دادگاه قانون اساسی اسپانیا)، روندی را پیش‌بینی کرده است که براساس آن حتی نزد دیوان عالی هم یک متهم نمی‌تواند نسبت به درخواست استرداد از یک کشور اروپایی دیگر تجدیدنظرخواهی کند؛ این امر با ماده ۱۶ منشور حقوق بشر و شهروندان^۱ که در مقدمه قانون اساسی فرانسه بیان شده است، مغایرت دارد (Conseil constitutionnel, 2013: point 4).^۲ برای تفسیر این قاعده و درخواست صدور رأی مقدماتی، با استناد به ماده ۲۶۷ معاهده در مورد کارکرد اتحادیه، شورای قانون اساسی فرانسه به دیوان دادگستری مراجعه کرد. نهاد اخیر به طریق رأی ۱۶۸ سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که قانون تحت بررسی روند مشخصی را برای درخواست تجدیدنظرخواهی بیان نکرده است، اما کشورهای عضو می‌توانند با اصلاحاتی این مقرر را تکمیل کنند (C-168-13, 2013: points 37-38). فراتر از این، دادگاه اروپایی مقرر می‌دارد تصمیم ۵۸۴ اتحادیه حق اعتراض علیه استرداد متهمان را پیش‌بینی نکرده، اما به این معنا نیست که قانونگذار ملی نمی‌تواند این حق را شناسایی و بر قانون اضافه کند (C-168-13, 2013: point 39). در واقع اگر دولت‌های عضو اتحادیه احساس می‌کنند که حقوق متهمان با وجود نهاد حقوقی تجدیدنظرخواهی در خصوص استرداد بهتر تضمین می‌شود، در حدی که قانون فراملی نقض و همکاری‌های قضایی بین دول اروپایی تضعیف نشود، می‌توانند اصلاحاتی را در نظر داشته باشند تا این حقوق ضمانت اجرای بیشتری پیدا کنند (C-168-13, 2013: point 76).

1. Déclaration des droits de l'Homme et du Citoyen.

۲. ماده ۱۶ منشور حقوق بشر و شهروندان مقرر می‌دارد حکومتی که در آن تضمین حقوق افراد وجود ندارد، مانند این است که قانون اساسی نداشته باشد.

به کلامی دیگر، در دوره‌ای کوتاه^۱ قضات اروپایی نسبت به نظر سابق خود تجدیدنظر کرده و از موضعی مقتدر و براساس ارجحیت مطلق نظام حقوقی اتحادیه اروپا («دکترین محدودیت‌ها») به سمت تفسیری معتدل حرکت کرده‌اند، تا آنجایی که به دولت‌ها اجازه داده شده عملاً قوانین فراملی را اصلاح کنند، تا حقوق بنیادین متهمان و شهروندان بهتر تضمین شود (Millet, Perlo, 2015: 1480). اگر هم چرخش قضات اروپایی کامل نباشد و گرایش آنها از «دکترین محدودیت‌ها» به «دکترین محدودیت‌های متقابل» واضح تلقی نشود، اما به هر حال تغییری چشمگیر، آن هم در مدتی بسیار کوتاه، محسوب می‌شود. شورای قانون اساسی فرانسه در چارچوب رأی ۳۱۴ مورخ ۱۴ ژوئن همان سال و در ادامه «گفت‌وگو» با دادگاه اروپایی اعلام مغایرت قانون تحت بررسی با قانون اساسی را بیان کرد، به خصوص در مورد بخشی از مقرر که درخواست تجدیدنظرخواهی متهمان علیه استردادشان را ممنوع^۲ اعلام کرده بود (Rangel De Mesquita, 2016: 462).

در قالب این «گفت‌وگو»، قضات فرانسوی مانند دادگاه قانون اساسی اسپانیا مسئله‌ای را مطرح می‌کنند تحت عنوان تضمین ضعیف حقوق متهمان توسط یک مقرر اروپایی و انتظار آنها از دیوان دادگستری حل تعارض بین نظام حقوقی فراملی با قانون اساسی کشورهای عضو است، که تضمین بالایی برای این حقوق بیان می‌کنند. در واقع بحث این است که در هر شرایطی حقوق اتحادیه نمی‌تواند ارجحیت داشته باشد («دکترین محدودیت‌های متقابل») و موارد خاص و مهمی که حکم نظم عمومی را دارند، مانند تضمین حقوق بنیادین مثل حق دفاع متهمان در حین دادرسی، اگر در چارچوب نظام داخلی اقتدار بیشتری دارند، مقرر فراملی نمی‌تواند لازم‌الاجرا تلقی شود. در پاسخ به این استدلال و در خصوص مبحث «گفت‌وگوی محاکم»، دیوان دادگستری در قالب مسئله‌ای واحد، نظرهای متفاوتی را بیان می‌کند. در جواب به سؤالات دادگاه مادرید دیوان رویکردی محافظه‌کارانه بروز می‌دهد و برتری نظام حقوقی اتحادیه را تثبیت می‌کند («دکترین محدودیت‌ها»)، اما زمانی که نهاد دادرسی اساسی فرانسه همین موضوع را تکرار می‌کند، «گفت‌وگو» نتیجه متفاوتی دارد و قضات اروپایی کمی از نظر قبلی خود عقب‌نشینی می‌کنند، نه به این معنا که «دکترین محدودیت‌های متقابل» را قبول کرده باشند، زیرا در متن رأی چنین مسئله‌ای اعلام نمی‌شود، اما به هر حال به سبب انعطاف به وجود آمده، دادگاه عالی پاریس اجازه پیدا کرده تا قانون داخلی برگرفته از منابع حقوقی اتحادیه را مغایر با قانون اساسی اعلام کند. در واقع دادگاه اروپایی مجوز تکمیل قانون اتحادیه از طریق مقررات داخلی در حوزه تضمین بهتر و بیشتر حقوق بنیادین را صادر کرده، نه اجازه

۱. نظر تحت مطالعه خطاب به قضات فرانسوی فقط سه ماه پس از تاریخ صدور رأی مقدماتی ۳۹۹ مربوط به «گفت‌وگوی محاکم» اتحادیه و اسپانیا اعلام شده است.

۲. بند ۱ رأی ۳۱۴ سال ۲۰۱۳ شورای قانون اساسی فرانسه مقرر می‌دارد که واژه «بدون اعتراض» موجود در بند ۴ ماده ۴۶-۶۹۵ آیین دادرسی کیفری مغایر اصول قانون اساسی است.

غلبه مقررات داخلی بر قوانین فراملی را، که اگر این‌گونه بود، اعلام رسمیت «دکترین محدودیت‌های متقابل» نزد دیوان دادگستری را در برمی‌گرفت.

«گفت‌وگویی» منتهی به غلبه «دکترین محدودیت‌های متقابل»

دادگاه قانون اساسی ایتالیا^۱ و دیوان دادگستری «گفت‌وگویی» مهمی در خصوص رابطه بین نظام حقوقی اتحادیه و کشورهای عضو ارائه کرده‌اند؛ مسئله تحت مطالعه پیچیدگی خاصی دارد، زیرا در این قضیه «گفت‌وگویی محاکم» سه مخاطب داشته و غیر از نهادهای قضایی مذکور، محاکم عمومی ایتالیا هم در تبادل نظرهای حقوقی مشارکت به عمل آورده‌اند (Ferrante, 2018: 2). آغاز قضیه این‌گونه رقم خورد که متهمی در حین دادرسی علیه عدم حق استفاده از قاعده مرور زمان برای جرم خود نزد محاکم ایتالیا اعتراضش را مطرح کرد، زیرا براساس مقررات صادره توسط اتحادیه اروپا، مجرمانی که به وسیله جرم ارتكابی خویش قصد اضرار به منافع اقتصادی سازمان مذکور را داشته باشند، نمی‌توانند با استناد به قاعده مرور زمان از محاکمه و مجازات فرار کنند، که این امر با قوانین حاکم در ایتالیا مغایرت دارد (Repetto, 2016: 1). در این زمینه و برای رسیدگی به موضوع ابتدا آغازگر «گفت‌وگو» دیوان عالی ایتالیا^۲ و دیوان دادگستری اتحادیه اروپا بوده است که این پرسش و پاسخ دوجانبه به رأی شماره ۱۴-۱۰۵ سال ۲۰۱۵ دیوان دادگستری منتهی شد. براساس این رأی، دادگاه عالی ایتالیا موظف شده بود مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون کیفری خود را اجرا نکند، زیرا این مقررات که نظام حقوقی نهاد مرور زمان در امور جزایی را بیان می‌کردند، با روحیه ماده ۳۲۵ معاهده در مورد کارکرد اتحادیه مغایرت داشت، زیرا از تفسیر مقرر اخیر چنین برمی‌آید: قانون فراملی استناد به مرور زمان برای جلوگیری از مجازات متهمان جرائم مربوط به کلاهبرداری، فرار مالیاتی و کلاً جرائم مالی را که قصدشان ضرر به منفعت اقتصادی اتحادیه اروپاست، منع کرده است (C-105-14, 2015: point 66).

به کلامی دیگر، قضات اروپایی بین مقرر داخلی و قانون فراملی اتحادیه، اجرای قاعده اخیر را ارجح معرفی می‌کنند، با اینکه طبیعتاً نهاد حقوقی مرور زمان یکی از ابزارهایی است که براساس آن حقوق متهمان تضمین می‌شود (Calvano, 2016: 7). عدم اجرای این قاعده محدودکننده حق دفاع شهروندان است، اما دیوان دادگستری به طریق این رأی منفعت مالی و اقتصادی اتحادیه را فراتر از تضمین حقوق بنیادین شهروندان اروپایی می‌داند و هیچ استثنایی برای اصل ارجحیت نظام حقوقی اتحادیه نسبت به نظام‌های حقوقی کشورها عضو شناسایی نمی‌کند؛ در واقع به نظر قضات اروپایی «دکترین محدودیت‌ها» باید همیشه اجرا شود و استناد به تضمین حقوق متهمان و در کل حقوق بنیادین شهروندان برای عدم اجرای این مکتب و

1. Corte costituzionale
2. Corte di cassazione

نظریه قابل قبول نیست. در واکنش به این تصمیم، دیوان عالی ایتالیا شکایتی را تقدیم دادگاه قانون اساسی رم ارائه و درخواست رسیدگی به قضیه را مطرح کرده است. به طریق رأی شماره ۲۴ سال ۲۰۱۷ نهاد دادرسی اساسی ایتالیا خود را به «گفت‌وگوی محاکم» اضافه کرده و نظرش را از طریق درخواست صدور رأی مقدماتی، با استناد به ماده ۲۶۷ معاهده در مورد کارکرد اتحادیه، نزد دیوان دادگستری بیان کرده است (Ziccardi Capaldo, 2018: 9). با مطالعه متن رأی دادگاه قانون اساسی متوجه می‌شویم که قضات این کشور در واقع سعی می‌کنند تطبیق یا عدم تطبیق تفسیر دیوان دادگستری در خصوص ماده ۳۲۵ معاهده اتحادیه را با اصول ۲۵، ۲۷ و ۱۰۱ قانون اساسی در خصوص حقوق متهمان، اصل اداره نهادهای قضایی در راستای منفعت شهروندان و تابعیت قضات از قانون، اعلام کنند (Corte Cost., 2017: point 1)؛ با بررسی نظر قضات دیوان عالی از یک طرف، یعنی اعمال «دکترین محدودیت‌های متقابل» با استناد به تضمین بیشتر حقوق متهمان از طریق مقررات داخلی ایتالیا نسبت به منابع حقوق فراملی اتحادیه و خواسته دیوان دادگستری که از طرفی دیگر حفظ اصل برتری نظام حقوقی اتحادیه را امری مهم و غیرقابل مذاکره عنوان کرده است، دادگاه قانون اساسی ایتالیا سعی دارد راهی برای خروج از تضاد پیش‌آمده پیدا کند.

هدف این است که در برابر دیوان اروپایی نظری معقول ارائه و تا حد ممکن تفسیر صحیح و براساس روحیه قانون اساسی بیان شود. به همین دلیل، الفاظ مورد استفاده توسط دادگاه قانون اساسی در ادامه «گفت‌وگوی» تحت مطالعه، بنا به اهمیت موضوع، بسیار محتاطانه است، به گونه‌ای که هم مفهوم کلی رسانده شود، یعنی مشکل اجرای یک قانون اتحادیه که نسبت به قوانین داخلی حقوق متهمان را کمتر تضمین می‌کند، هم دیوان دادگستری احساس نکند که دادگاه قانون اساسی یک کشور عضو، اصل برتری نظام حقوقی اتحادیه را رعایت نکرده است. در انتهای رأی سال ۲۰۱۷، نهاد دادرسی اساسی ایتالیا سؤال حقوقی خود را نزد قضات اروپایی مطرح می‌کند، به این عنوان که آیا در حوزه تضمین حقوق متهمان، قضات ایتالیایی باید قانونی را اجرا کنند که با توجه به اهمیت مسئله در نظام حقوقی اتحادیه و همچنین در کشورهای عضو، این حقوق را بیشتر یا کمتر تضمین می‌کنند (Corte Cost., 2017: point 6)؛ در واقع برای تثبیت فضایی صمیمی و دور از تنش، قضات ایتالیایی «گفت‌وگو» را به گونه‌ای مدیریت می‌کنند که تمرکز از تضاد نظام حقوقی ملی و فراملی به سمت ارزش‌های حقوقی مشترک والا و مهم (نظم عمومی) اتحادیه و کشورهای عضو حرکت کند، تا حتی الامکان دیوان دادگستری احساس نکند «گفت‌وگو» به مشاجره تبدیل شده است (Losana, 2017: 6).

در پاسخ به پرسش مطروحه، دیوان اتحادیه «دکترین محدودیت‌های متقابل» ارائه شده توسط دیوان عالی ایتالیا و به صورت غیرمستقیم تأیید شده از طرف دادگاه قانون اساسی این کشور را پذیرفته است (Kostoris, 2018: 42)؛ برای اولین بار، در قالب مبحث «گفت‌وگوی

محاكم»، دادگاه عالی اتحادیه اعلام می‌کند که به‌صورت کلی قواعد اروپایی در کشورهای عضو لازم‌الاجرا هستند («دکترین محدودیت‌ها»)، اما اگر در عمل تضعیف‌کننده حقوق بنیادین باشند، لازم نیست محاکم ملی قانون اروپایی را برتر محسوب کنند و می‌توانند قاعده داخلی را اجرا کنند («دکترین محدودیت‌های متقابل»)، زیرا مهم‌ترین ارزش حقوقی (نظم عمومی) مشترک بین نظام اتحادیه و کشورهای عضو، اعلام، حفظ و تضمین حقوق بنیادین و بشر شهروندان است (C-42-17, 2017: point 62). در ادامه «گفت‌وگوی محاکم» اروپایی و ایتالیایی، نهاد دادرسی اساسی رم در سال ۲۰۱۸ رأی نهایی (شماره ۱۱۵) خود را بیان کرده و مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون کیفری را با روحیه قانون اساسی هماهنگ دانسته و عملاً تفسیر سال ۲۰۱۵ دیوان دادگستری را مغایر با قانون اساسی معرفی کرده است (Corte cost., 2018: point 14). فراتر از این و با تأکید بر بحث «گفت‌وگوی محاکم»، مسئله حائز اهمیت استفاده مجدد از الفاظ معتدل و محترمانه توسط قضات ایتالیایی است، زیرا در بخشی از رأی (Corte cost., point 6: 2018) نهاد دادرسی اساسی از درک و انعطاف بروز یافته از طرف دیوان دادگستری تشکر به عمل آورده و علی‌رغم پیروزی واضح و تأیید «دکترین محدودیت‌های متقابل»، متوجه اصل سلسله‌مراتب حاکم نسبت به رابطه محاکم و نظام‌های حقوقی ملی و فراملی است. در مقایسه با دیگر «گفت‌وگوهای» قضایی مورد بررسی مربوط به نهادهای دادرسی اساسی اسپانیا و فرانسه از یک طرف و دیوان دادگستری از طرف دیگر، باید گفت که اگر در پرونده‌های گذشته دیوان دادگستری سعی می‌کرد به‌آرمانی نوعی برتری نظام حقوقی اتحادیه و «دکترین محدودیت‌ها» را بر طرف مقابل غالب کند، هرچند در برابر شورای قانون اساسی فرانسه نسبت به «گفت‌وگو» با دادگاه قانون اساسی اسپانیا اقتدار دیوان کاهش پیدا کرده بود، در قضیه دادگاه قانون اساسی ایتالیا قضات اروپایی بالاخره استثناهایی برای تضمین برتری نظام حقوقی فراملی اتحادیه را تأیید می‌کنند، آن هم فقط در حوزه مسئله حقوق بنیادین شهروندان اروپایی. این چرخش قضایی در حالتی میسر می‌شود که در قلمرو تضمین حقوق بنیادین متهمان نزد محاکم عالی کشورهای دیگر، آرای مقدماتی صادره مطالب متفاوتی را بیان می‌کردند و «دکترین محدودیت‌های متقابل» یا مطلقاً (اسپانیا) یا به‌صورت نسبی (فرانسه) رد می‌شد.

نتیجه‌گیری

معمولاً نظام‌های حقوقی کشورهای اروپایی اصل برتری عرف بین‌المللی، از جمله مسائل مرتبط با حقوق بشر، نسبت به نظام داخلی خود را به‌عنوان امری بنیادین و تثبیت‌شده شناسایی می‌کنند؛ این بحث در حوزه ضمانت اجرای حقوق اتحادیه اروپا هم، بنا به رویه دیوان دادگستری و همچنین مقررات اساسی اتحادیه، قابل تأیید است. به کلامی دیگر، امروزه بین

کشورهای اروپایی مبحث حاکمیت ملی فقط توسط گروه‌های سیاسی و حقوقی پیگیری می‌شود که دیدگاه‌های افراطی و ملی‌گرایانه دارند و کلیت نظام حقوقی، غیر از مسائل خاص و ویژه، چنین دیدگاه‌های مبتنی بر برتری حاکمیت ملی نسبت به حاکمیت اتحادیه و نهادهای بین‌المللی و فراملی را رد کرده و روابط مسالمت‌آمیز حقوقی با قلمروهای حقوقی فراملی را در رأس امور قرار داده‌اند. اما در سنوات اخیر، بنا به پیچیدگی‌های مربوط به روابط بین‌المللی و توسعه بیش از حد قلمرو نظام‌های فراملی و بین‌المللی، حتی حقوقدانان و قضات معتدل و سیاسیون حامی نهادهایی چون اتحادیه اروپا، خواستار بازنگری در امر برتری مطلق نظام این نهاد بر حقوق کشورهای عضو هستند. البته استدلال اینها، همان‌گونه که در آرای نهادهای دادرسی اساسی هم دیده شد، این نیست که به‌طور کلی ارجحیت مقررات و آرای دیوان دادگستری اتحادیه باید نادیده گرفته شود، بلکه به این دلیل که گاهی ممکن است در برخی حوزه‌ها حقوق مردم توسط مقررات و آرای داخلی نسبت به نظام حقوقی فراملی بهتر تضمین شود. در واقع استدلال طرفداران «دکترین محدودیت‌های متقابل»، تضعیف برتری حقوق اتحادیه نیست، که اگر چنین محسوب شود، تفاوتی بین سیاسیون افراطی ملی‌گرا و قضات نهادهای دادرسی اساسی وجود نخواهد داشت، بلکه تفسیری متفاوت از «دکترین محدودیت‌ها» است. به کلامی دیگر، بیش از اینکه این دو دکترین در مقابل هم قرار گیرند، «دکترین محدودیت‌های متقابل» زیرمجموعه‌ای از «دکترین محدودیت‌ها» است، زیرا تنها حوزه‌ای که تا به امروز برتری حقوق اتحادیه را زیر سؤال می‌برد، بحث تضمین حقوق بنیادین، به‌خصوص حقوق متهمان و ارتقای حق دفاع آنها در حین دادرسی کیفری است. البته قبول کردن این امر از طرف نهادهای دادرسی اساسی کشورهای عضو توسط دیوان دادگستری، به‌سرعت انجام نگرفت و قضات اروپایی به تدریج و در راستای بحث «گفت‌وگوی محاکم» و پس از اصرار قضات ملی نظریه مذکور را تأیید کردند.

در این چارچوب مسئله مهم این است که از یک طرف اصرار و پافشاری محاکم عالی ملی و از طرفی دیگر الفاظ مورد استفاده در «گفت‌وگو»، که نشان‌دهنده صبر و احترام متقابل موجود بین محاکم است، در نهایت دیوان دادگستری را مجاب کرد تا «دکترین محدودیت‌های متقابل» رد نشود و حداقل در حوزه حقوق بنیادین، استثنایی بر اصل برتری نظام حقوقی اتحادیه، رسمیت پیدا کند. این امر به‌خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد دکترین‌های ارائه‌شده در ادبیات علمی محاکم جای خود را پیدا کرده است و چگونه قضات و حقوقدانان حوزه‌ها و قلمروهای متفاوت می‌توانند نظرهای خود را به‌گونه‌ای اعلام کنند که تعامل جایگزین تضاد شود؛ در این خصوص باید بگوییم که برای رسیدن به چنین نتیجه‌ای، نه تنها نیاز به درک علمی بالا توسط قضات وجود دارد، بلکه روش اجرای مذاکرات بین محاکم اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا منطق اصلی «گفت‌وگوی محاکم» ایجاد هماهنگی و تضمین احترام متقابل است و بدون این عناصر،

نتیجه‌ای مثبت حاصل نمی‌شود. اما همین هم کافی نیست، زیرا تعامل و تفاهم در مورد مقررات و مصوبات قانونگذارها و محاکم قلمروهای حقوقی متفاوت، به‌خصوص در حوزه حقوق عمومی، زمانی به حد اعلائی خود می‌رسد که «گفت‌وگوی» موردنظر، در خصوص ارزش‌های حقوقی یکسان صورت گیرد. در واقع دلیل نهایی قبول کردن «دکترین محدودیت‌های متقابل» توسط قضات اروپایی، فقط عناصری چون تبادل علمی و رد و بدل شدن نظرهای آکادمیک یا استفاده از الفاظ مناسب و محترمانه در حین «گفت‌وگو» نیست، بلکه دلیل اصلی تعامل، بحث و چانه‌زنی در مورد اصول بنیادین نظام‌های حقوقی قاره اروپاست، یعنی اعلام و تضمین حقوق بنیادین شهروندان، که اگر بحث در این موضوع اساسی مطرح نمی‌شد و در مورد اصول دیگر و ثانویه بروز پیدا می‌کرد، هرگز نهادهای دادرسی اساسی «دکترین محدودیت‌های متقابل» را مطرح نمی‌کردند و از طرف دیگر دیوان دادگستری در آرای مقدماتی خود این دکترین را نمی‌پذیرفت. پس، به‌عنوان کلام آخر، «گفت‌وگوی محاکم» ملی و فراملی در حوزه حقوق عمومی زمانی می‌تواند تعامل را جایگزین تضاد بین دکترین‌های مذکور کند که در کنار الفاظ محترمانه و رعایت سلسله‌مراتب موجود و همچنین مباحث علمی منطقی، ارزش‌های بنیادین یا محتوای نظم عمومی نظام‌های حقوقی اطراف این «گفت‌وگو»، یکسان باشند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲. کدخدائی، عباسعلی (۱۳۸۰)، *ساختار و حقوق اتحادیه اروپایی*، چ اول، تهران: میزان.
۳. موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۲)، *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: میزان.

ب) مقالات

۴. فرخی، رحمت‌اله؛ رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ زمانی، سید قاسم (۱۳۹۴)، «نقش دیوان اروپایی دادگستری در توسعه وحدت حقوقی اتحادیه اروپا»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۱۷، ش ۴۹، ص ۸۳-۵۷.
۵. کدخدائی، عباسعلی (۱۳۸۰)، «نگرشی به ساختار دیوان دادگستری اروپایی و نقش آن در رون همبستگی اتحادیه»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۵۱، ش ۰، ص ۱۰۶-۸۷.

۲. انگلیسی

A) Books

6. Kostoris, Roberto (2018), *Handbook of European Criminal Procedure*, Cham, Springer.
7. Ziccardi Capaldo, Giuliana (Ed.) (2018), *The Global Community Yearbook of International Law and Jurisprudence 2017*, Oxford, Oxford University Press.

B) Articles

8. Kustra, Aleksandra (2015), "Reading the Tea Leaves: The Polish Constitutional Tribunal and the Preliminary Ruling Procedure", *German Law Journal*, Vol. 16, No. 6, pp. 1543-1568.
9. Lacchi, Clelia (2016), "Review by Constitutional Courts of the Obligation of National Courts of Last Instance to Refer a Preliminary Question to the Court of Justice of the EU", *German Law Journal*, Vol. 16, No. 6, pp.1663-1700.
10. Martinico, Giuseppe (2009), "Preliminary Reference and Constitutional Courts: Are You in the Mood For Dialogue?", *Tilburg Institute of Comparative and Transnational Law*, Vol. ??? No. 10, pp. 2-29.
11. Millet, Francois Xavier (2014). "How much lenience for how much cooperation? On the first preliminary reference of the French Constitutional Council to the Court of Justice", *Common Market Law Review*, Vol. 51, No. ???, Issue 1, pp. 195-218.
12. Millet, Francois Xavier, Perlo, Nicoletta (2015), "The First Preliminary Reference of the French Constitutional Court to the CJEU: Rvolution de Palais or Revolution in French Constitutional Law?", *German Law Journal*, Vol. 16, No. 6, pp. 1471-1490.
13. Paris, Davide (2015), "Constitutional Courts as Guardians of EU Fundamental Rights? Centralised Judicial Review of Legislation and the Charter of Fundamental Rights of the EU: European Court of Justice (Fifth Chamber), Judgment of 11 September 2014, Case C-112/13, A v B and others", *European Constitutional Law Review*, Vol. 11, Issue 2, pp. 389-407.
14. Pelin-Raducu, Ioana (2013), "Deferential Dialogues between the Court of Justice and Domestic Courts Regarding the Compatibility of the EU Data Retention Directive with (Higher?) National Fundamental Rights Standards", *Perspectives on Federalism*, Vol. 5, Issue 3, pp. 1-23.
15. Pollicino, Oreste (2010), "The New Relationship between National and the European Courts after the Enlargement of Europe: Towards a Unitary Theory of Jurisprudential Supranational Law?", *Yearbook of European Law*, Vol. 29, Issue 1, pp. 65-111.
16. Rangel De Mesquita, Maria José (2016), "The Court of Justice of the European Union", in Moura Vicente, Dario (Ed.), *Towards a Universal Justice? Putting International Courts and Jurisdictions Into Perspective*, Leiden, Brill, 451-467.
17. Rodríguez-Izquierdo Serrano, Miryam (2015), "The Spanish Constitutional

Court and Fundamental Rights Adjudication After the First Preliminary Reference”, *German Law Journal*, Vol. 16, No. 6, pp. 1509-1528.

18. Torres Perez, Aida (2014), “Melloni in Three Acts: From Dialogue to Monologue”, *European Constitutional Law Review*, Vol. 10, Issue 2, pp. 308-331.

۳. ایتالیایی

A) Articoli

19. Brunetti, Leonardo (2018), “Libertà religiosa e ordine pubblico: gli artt. 8 e 19 Cost. come norma generale inclusiva ed esclusiva”, *Forum di quaderni costituzionali*, No. 9, 1-31.
20. Calvano, Roberta (2016), “La Corte costituzionale e i “Controlimiti” 2.0”, *Federalismi*, No. 1, pp.1-19.
21. Catalano, Stefano (2013), “Il primo rinvio pregiudiziale del Conseil constitutionnel alla Corte di giustizia dell’Unione europea. Contesto e ragioni di una decisione non rivoluzionaria”, *Rivista AIC*, No. 1, pp. 1-14.
22. Ferrante, Massimo Luigi (2018), “La sentenza n. 115/2018 con la quale la Corte costituzionale ha posto fine all’affaire Taricco: una decisione ferma ma diplomatica”, *Diritti fondamentali*, No. 2, pp. 1-29.
23. Losana, Matteo (2017), “Il caso “Taricco” e la funzione “emancipante” della nostra Costituzione”, *Osservatorio costituzionale*, No. 2, pp.1-18.
24. Repetto, Giorgio (2016), “La Cassazione sul caso Taricco, tra disapplicazione con effetti retroattivi in mala partem e mancata attivazione dei controlimiti”, *Rivista AIC*, No. 2, pp. 1-9.

۴. آرای دیوان دادگستری اتحادیه اروپا

25. Court of Justice of the European Union, C-106-77, 9 March 1978.
26. Court of Justice of the European Union, C-399-11, 26 February 2013.
27. Court of Justice of the European Union, C-168-13, 30 May 2013.
28. Court of Justice of the European Union, C-105-14, 8 September 2015.
29. Court of Justice of the European Union, C-42-17, 5 December 2017.

۵. آرای نهادهای دادرسی اساسی

30. Tribunal Constitucional, 86-2011, 9 June 2011.
31. Tribunal Constitucional, 26-2014, 13 February 2014.
32. Conseil Constitutionnel, 314p-2013, 4 April 2013.
33. Conseil Constitutionnel, 314-2013, 14 June 2013.
34. Corte Costituzionale, 24-2017, 23 November 2016.
35. Corte Costituzionale, 115-2018, 10 April 2018.